

موضوع: شرایط واگذاری اموال ایتام به خودشان

«وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا [1]»

از این آیه مبارکه چهار مطلب استفاده می‌شود:

الف؛ وقت واگذاری اموال ایتام به خودشان، یعنی اینکه کی و چه زمانی اموال ایتام را به خودشان واگذار کنیم؟

ب؛ اولیای ایتام را هشدار می‌دهد که مبادا اموال آنها را (بخاطر ترس از اینکه اگر بزرگ بشوند، مال را از ما می‌گیرند) حیف و میل کنند.

ج؛ اگر ولی «یتیم» فقیر است، مانع ندارد به اندام زحمتی که برای یتیم می‌کشد، از مال او استفاده کند و اگر غنی است، بهتر آن است که چیزی از مال یتیم نخورد و خدمت به یتیم را قربة الی الله انجام بدهد.

د؛ مطلب چهارمی که از آیه استفاده می‌شود این است که هرگاه اموال ایتام را به آنها دادید، حتماً شاهد بگیرید تا در آینده ادعا نکند که مال را نداده‌اید.

زمان واگذاری اموال ایتام به خودشان

آنکه محل بحث می‌باشد این است که مال یتیم را کی به یتیم واگذار کنیم؟ مشهور علمای شیعه و سنی معتقدند که هر موقع دو شرط جمع شد و تحقق پیدا کرد، شما می‌توانید اموال یتیم را به خودش واگذار کنید، و آن دو شرط عبارتند از: رشد و بلوغ، یعنی اولاً بالغ بشوند، و ثانیاً رشد اقتصادی پیدا کنند به گونه‌ای که در معاملات کلاه سرشان نرود.

دیدگاه ابوحنیفه

در میان علمای اسلام، فقط ابوحنیفه در این مسأله (واگذاری اموال ایتام به خودشان) نظر و رأی خاصی دارد، ایشان می‌گوید: «ما بین ابتلا و بلوغ» می‌شود اموال را به عنوان امتحان به آنها (ایتام) واگذار کرد تا با آنها معامله کنند و معاملات شان هم در این محدوده زمانی (ما بین الابتلاء و البلوغ) صحیح است، البته نمی‌گوید همه اموال را در اختیارشان بگذاریم، بلکه می‌گوید اگر ما بین ابتلا و بین زمان بلوغ، اموالی را در اختیارشان گذاشتیم و معامله کردند، معامله شان صحیح است.

بنابراین، معامله یتیم در یک فرصت صحیح است، کی؟ بین الابتلا و بین البلوغ، و معامله‌ای را هم که در این محدوده زمانی به عنوان امتحان و آزمایش انجام می‌دهد، صحیح است، در حالی که سایر فقهای اهل سنت (خصوصاً فقهای امامیه) می‌گویند حتی آن معامله‌ای که ما بین ابتلا و زمان بلوغ انجام داده، صحیح نیست مگر اینکه ولی بالای سرش باشد و آن را امضا کند، البته اینها فتوای فقهاست، ولی ما باید ببینیم که قرآن مجید کدام را می‌گوید؟

ابوحنیفه می‌گوید معنای آیه این است: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» (ایتام را امتحان کنید، تا کی؟ تا زمانی که به حد نکاح برسد، ما در اینجا عرض کردم که حرف «إِذَا» در اینجا ظرفیه است نه شرطیه، یعنی «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» «أى إلى زمان بلوغ النكاح،

مثلاً از اول پانزده سالگی شروع کنید تا آخر پانزده، «فَإِنْ آتَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا - مِنْ زَمَانِ الْإِبْتِلَاءِ إِلَى زَمَانِ الْبُلُوغِ - فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ.» ایشان (ابوحنیفه) آیه را چنین معنی می‌کند.

ولی ما معتقدیم که این معنی به دو دلیل صحیح نیست، دلیل اول اینکه اگر این معنی صحیح باشد، معلوم می‌شود که میزان تنها رشد است، آن وقت گفتن «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» معنی ندارد، بلکه بی فایده و لغو است، طبق گفتار جناب ابوحنیفه بلوغ معنی ندارد، اگر در این موقع رشد است، پس معلوم می‌شود که میزان همان رشد است و بلوغ هیچ‌کاره می‌باشد، و حال آنکه قرآن کریم می‌فرماید: «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ.»

دلیل دوم جمله بعدی است که می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا»، از این فراز آیه استفاده می‌شود که میزان همان کبر است، چون می‌گوید «اولیا» اموال ایتام را می‌خورند که مبدا بعد از آنکه بزرگ شدند، مال را از آنها بگیرند، پس معلوم می‌شود که وقت گرفتن مال، همان بزرگ شدن و بلوغ ایتام است و بلوغ هم مدخلیت دارد.

پس دلیل اول ما این شد که اگر واقعاً میزان رشد است، کما اینکه شما می‌گویید، پس بلوغ را برای چه گفته است؟ آوردن بلوغ حاکی از این است که بلوغ هم مدخلیت دارد.

دلیل دوم این است که معلوم می‌شود که کبر نیز مدخلیت دارد، ولذا «اولیا» اموال یتیم را می‌خورند که مبدا وقتی آنها بزرگ شدند، اموال را از ما بگیرند، پس چه بهتر که موضوع را از بین ببریم تا دست یتیم به جایی بند نشود، پس معلوم می‌شود که «کِبَر» نیز مدخلیت دارد.

البته ما جواب ابوحنیفه را بعداً می‌دهیم، منتها اول مبنای خود را بیان می‌کنیم و می‌گوییم که هر دو مدخلیت دارد، یعنی هم بلوغ مدخلیت دارد و باید باشد وهم رشد مدخلیت دارد و باید باشد، و ما برای این مدعای خود دو دلیل داریم:

1: اگر بلوغ مدخلیت ندارد، جمله «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» چه معنی دارد؟!

2: اگر واقعاً بلوغ مدخلیت ندارد و موضوع فقط رشد است، پس گفتن «:أَنْ يَكْبَرُوا» چه معنی دارد؟

پس معلوم می‌شود که عرفاً مال را نمی‌دادند مگر وقتی که بزرگ بشوند ولذا «اولیا» می‌خورند که مبدا بزرگ بشوند و اموال را از آنها بگیرند. بنابراین، ما از خود آیه مبارکه می‌فهمیم که موضوع مرکب از دو چیز است، یکی بلوغ و دیگری رشد.

گفتار ابوحنیفه

حال باید ببینیم که ابوحنیفه چه می‌گوید؟ کتاب ابوحنیفه در اختیار ما نیست، بلکه در اختیار هیچ‌کسی نیست، چون از ابوحنیفه کتاب خاصی نیست، فقط کتاب آداب متعلم و معلم است، اما جناب رازی در تفسیر خودش نظریه ابوحنیفه را نقل کرده و بعداً رد شافعی را هم آورده، ما باید ببینیم که بیان ابوحنیفه چیست و رد شافعی چگونه است، و آیا رد شافعی رد درستی است یا اشکال دارد؟

ابتدا به بیان ابوحنیفه می‌پردازیم، ایشان می‌گوید استثنا دلیل بر این است که: «لولا لدخل»، مثلاً اگر بگوییم: «جاء القوم إلّا زیداً» معلوم می‌شود که زید داخل در قوم است، به چه دلیل؟ به جهت اینکه می‌گوید: «إلّا زیداً» إلا الاستثناء دلیل علی الدخول لولا الاستثناء، ولذا اگر بگوییم: «جاء القوم إلّا حجرأ»، این غلط است، چرا؟ این اخراج غلط است، پس معلوم می‌شود که حجر داخل در قوم نیست، آنگاه می‌گوید: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى» تویش یک چیزی است، یعنی «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى بِالْبَيْعِ وَالشَّرَاءِ، بگذارید که آنها (ایتام) در بازار بروند و خرید و فروش کنند.

اگر از او بپرسیم که از کجا می‌گویید که «بالبيع و الشراء» در ابتلا داخل است؟ در پاسخ می‌گوید به دلیل اینکه استثنائش صحیح است، یعنی می‌توانیم بگوییم: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى إلّا البيع و الشراء» چون استثنائش درست است، پس معلوم می‌شود که داخل است، الاستثناء دلیل علی

الدخول لولا الاستثناء، «جائنی القوم إلاً زیداً» صحیح است، پس معلوم می‌شود که زید داخل در قوم است، جمله: «جائنی القوم إلاً حجراً» باطل است، پس معلوم می‌شود که حجر داخل در قوم نیست، می‌گوید: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ»، «وسيله ابتلا چیست؟ البیع و الشراء، آی «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ بِالْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ».

اگر از او پرسیم که به چه دلیل می‌گویید ابتلا بیع و شراء است؟ می‌گوید به دلیل اینکه استثنائش صحیح است و می‌توانیم بگوییم: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ إلاً بِالْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ»، چون استثنائش صحیح است، پس معلوم می‌شود که داخل است.

اگر «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ بِالْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ» پس معلوم می‌شود که بیع یتیم و صغیر قبل از بلوغ صحیح است. چرا؟ چون «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ بِالْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ»، تاکی؟ «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» «أى حتى إلى زمان البلوغ، حتى در اینجا به معنای «إلى» است، «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ بِالْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ»، تاکی؟ إلى زمان البلوغ است، پس چرا می‌گویید معامله صبی باطل است؟!

بنابراین: «الاستثناء دلیل علی الدخول» یعنی هر کجا دیدید که استثنا صحیح است، معلوم می‌شود که داخل است و هر کجا دیدید که استثنا صحیح نیست، معلوم می‌شود که داخل نیست، در «مانحن فیه» اگر بگوییم: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ إلاً بِالْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ» این استثنا صحیح است، معلوم می‌شود که نکتیم داخل است، یعنی «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ بِالْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ»، تا کی؟ «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»، آی «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ بِالْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ»، تا کی؟ إلى زمان البلوغ، پس معلوم می‌شود که معامله ایتم قبل از زمان بلوغ درست است، این حاصل بیان ابوحنیفه است.

اشکالات شافعی بر گفتار ابوحنیفه

جناب شافعی در همان شبی متولد شده که جناب ابوحنیفه در آن شب فوت شده، ابوحنیفه در سال یکصد و پنجاه فوت شده و جناب شافعی در صد و پنجاه متولد شده و پنجاه و چهار سال هم عمر کرده است، البته شافعی شاگرد ابوحنیفه نیست، اما پیش مالک درس خوانده است.

در هر حال جناب شافعی به ابوحنیفه دو اشکال گرفته و می‌گوید اگر واقعاً می‌شود به یتیم برای بیع و شراء مال داد آنهم اختیاراً، پس همه اموال را می‌شود داد، چه را می‌گویید باید کمی از اموال را داد، اگر واقعاً ما بین الابتلا و زمان بلوغ می‌شود بخشی از اموال را داد، پس همه اموال را هم می‌شود داد (این اشکال اول شافعی به ابوحنیفه بود که چندان محکم نیست).

اشکال دومش این است که اگر بناست که مبلغی را برای بیع و شراء به یتیم بدهیم، پس باید همه اموالش را بدهیم، چرا مقدار کمی را بدهیم، اشکال دوم ایشان، اشکال خوبی است و آن این که: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ»، «چه کسی گفته»، «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ بِالْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ»، یعنی چه کسی گفته: «بالبیع و الشراء»؟ امتحان انواع و اقسامی دارد، حتی انسان می‌تواند در خانه رشد بچه را به دست بیاورد بدون اینکه مالی را برای خرید و فروش در اختیار او قرار بدهد.

اشکال اول جناب شافعی درست نیست. چرا؟ چون اولویت غلط است، زیرا اگر گفته‌اند که مال کم را می‌شود داد، این دلیل نمی‌شود که همه اموال را هم می‌شود داد ولذا اولویت در اینجا معنی ندارد.

بله، اشکال دوم ایشان خوب است و آن اینکه «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ» «ثبت الأرض ثم انقش، که گفته»، «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ بِالْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ»؟ بلکه «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ بِأَنْوَاعِ الْإِبْتِلَاءِ وَ لَوْ بِالْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ»، زیرا پدر، مادر، عمو و برادر می‌توانند بچه را در خانه امتحان کنند و ببینند که رشد دارد یا نه، یعنی یک معاملات صوری در داخل خانه انجام می‌دهند.

بنابراین، فرمایش ابوحنیفه از این نظر مخدوش است، چون اصلاً ما قبول نداریم که معنی: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ بِالْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ» باشد، بلکه در داخل خانه و در برخوردهای مختلف می‌شود رشد او را امتحان کرد، پس معلوم می‌شود که موضوع مرکب از دوامر است و آن دو عبارتند از: رشد و بلوغ.

«وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى»، ابوحنیفه می‌گوید: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى بِالْبَيْعِ وَالشَّرَاءِ، وَلى ما می‌گوییم» «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى به امتحانات دیگر، یعنی لازم نیست که حتماً به او پول بدهیم که در خارج تجارت کند تا بگوییم بیع صبی قبل از بلوغ صحیح است،» «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى»، «تا کی؟» «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» «در خانه و امثال خانه هم می‌شود او را متحان کرد که رشید است یا نه؟»، «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» «وقتی امتحان کردید و فهمیدید که رشید است، بلوغ هم که حاصل شده، پس اموال شان را بدهید، ولذا باید این چنین معنی کنیم»: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى بِأَنْوَاعِ الْإِبْتِلَاءِ، تا کی؟» «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ، فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا بَعْدَ الْبُلُوغِ».

پرسش

پرسش این است که اگر واقعاً بلوغ مدخلیت دارد، پس چرا ما یکسال خود را معطل کنیم و اینها را امتحان کنیم، چون امتحان قبل از بلوغ شروع می‌شود؟ اگر واقعاً علاوه بر رشد، بلوغ هم شرط است، پس امتحان قبل از بلوغ چه معنی دارد که یکسال خود را معطل کنیم برای اینکه بچه امتحان کنیم، پس معلوم می‌شود بلوغ مدخلیت ندارد و الا اگر بلوغ مدخلیت داشته باشد، پس امتحان قبل از بلوغ چه معنی دارد؟

پاسخ

پاسخش این است که به این زودی نمی‌شود انسان رشد طرف را به دست بیاورد، بلکه به دست آوردن رشد برای خود زمان می‌برد، یعنی هنگام بلوغ نمی‌شود فوراً یکروزه به دست آورد، به قول امروزی‌ها می‌گویند زمان می‌برد ولذا قبل از بلوغ امتحان می‌کنیم تا موقع بلوغ معطل نشویم، احساس رشد کاری نیست که آنرا و در یک لحظه حاصل بشود، چون ممکن است بچه‌ای در معامله کبریت رشید باشد، اما در معامله سیگار رشید نباشد، یا مثلاً در معامله کشمش و برنج رشید نباشد، ولذا باید انواع و اقسام امتحان‌ها را بکنیم تا به دست بیاویم که رشید است و آنوقت یک میلیارد پول را در اختیار او قرار بدهیم و بگوییم این پول شما، چون امتحان کردن زمان می‌برد، از این جهت می‌گوید اینها را قبل از بلوغ امتحان کنید.

ثانیاً؛ امتحان قبل از بلوغ برای این است که هنگام بلوغ معطل نشویم، قبلاً امتحان کنیم، زمینه را که به دست آورده‌ایم، شبی که محتلم شد، بگوییم: فلانی، بیا و پول خود را از من بگیر، ولذا در اینجا اسلام می‌فرماید امتحان قبل از بلوغ باشد تا آنچه زمان می‌برد آماده بشود و تا هنگامی که این آدم بالغ شد، معطل نشویم، بلکه فوراً مالش را به او (یتیم) بدهیم.

ما از اینجا می‌فهمیم که فقهای شیعه چقدر دقیق هستند، ضمناً از فقه شافعی هم نباید غافل بشویم، چون فقه شافعی تا حدی (به فقه شیعه) نزدیک است.